اخلاق و کارآمدیِ نظام سیاسی

اگر دو شاخص مهم کارآمدی را «رسایی» و «سازواری» بدانیم[1]، می‌توان از ارتباط مستقیم اخلاق و کارآمدی سخن گفت. این دو شاخص به معنای درستیِ عملکرد یک مجموعه به تنهایی و همچنین در ارتباط با دیگر اجزاست. ارتباط مناسب با دیگر اجزا به معنای رصد مداوم شرایط و امکانات و تطبیق با تغییرات پیش‌آمده است. آنچه از این دو واژه به ذهن متبادر می‌شود تعادل و درستی است؛ همان چیزی که از اخلاق انتظار داریم.

اخلاق با ویژگی وساطت و برقراری میانجی‌گری میان اندیشه و عمل، انعطاف لازم را برای سازواری فراهم می‌سازد. چنانکه می‌دانیم، اخلاق نه از جنس امور ذهنی و فکری است و نه از جنس عمل، بلکه حالت و نوعی خوی، خصلت، منش یا ویژگی است. آنچه بیش از هر چیز، یک مجموعه را ناکارآمد

۱. تعبیر دکتر علیرضا صدرا از کارامدی در کتاب: علیرضا صدرا، کارامدی نظام سیاسی و دولت جمهوری اسلامی ایران(۱۴۰۲)، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.



نجمه کیخا

عضو هیئت علمی دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

می‌سازد، ایستایی، رکود، توقف و جمود است؛ اما اخلاق با خاصیت منعطف و تغییرپذیر خویش، افراد و مجموعه مرتبط با آنان را در حال شدن و صیرورت نگاه می‌دارد. چنانکه بیان شد، میان افراد و مجموعه درگیر در آن، ارتباط است. بنا به تعبیر هگل از دولت اخلاقی، هر قدر اهداف فردی و سازمانی به یکدیگر نزدیکتر گردند، آن مجموعه اخلاقی‌تر است[۲]. نهایتِ اخلاقی شدنِ دولت وقتی است که افراد، همان آمال و آرزوهای فردی خود را در اهداف و برنامه‌های دولت ببینند و وحدتی در فعالیت های فردی و جمعی آنان پدید آید.

البته این وحدت هیچگاه به معنای همسان دیدن همه‌ی انسان‌ها نیست. آن‌سان که هانا آرنت می‌آموزد، اخلاقی بودن دولت به معنای دیدن تمایزات افراد و به رسمیت شناختن آن‌هاست و این به معنای پذیرش کثرت در فضای سیاسی و اجتماعی است. بحث از مشارکت همگانیِ افرادِ جامعه، در چنین فضایی مطرح می‌شود و تنها با شناسایی هویت‌های مختلف اجتماعی، می‌توان مشارکت را یکی از مشخصات حکمرانی مطلوب به شمار آورد. این پذیرش به معنای احترام و حفظ کرامت همه‌ی شهروندان است که مشخصه‌ی اصلی اخلاق سیاسی است.

پس از آرنت، مباحث زیادی میان اخلاق‌گرایان درگرفت که چه نوع اخلاقی بیش از همه می‌تواند چنین کرامتی را پاس بدارد. اخلاق فایده‌گرا -که تنها بر افزایش درصد رفاه و توسعه‌ی انسانی جوامع متمرکز است- تمایز انسان‌ها را نمی‌بیند و با تأکید بر «اکثریت» انسان‌ها بخش زیادی از اقلیت‌ها و گروه‌های متمایز را نادیده می‌گیرد. اخلاق اختیارگرا نیز با تأکید

۲- دولت اخلاقی هگل در این کتاب به بحث نهاده شده است: اندرو وینست، نظریه های دولت، ترجمه ی حسین بشیریه، نشرنی.

بر عدم مداخله دولت در اقتصاد و زندگی خصوصی و اهمیت دادن صرف بر آزادی و رضایت فردی انسان‌ها، شرایط جمعیت کثیری از افراد را به فراموشی می‌سپارد. برخی اندیشمندان، فارغ از نوع مکتب اخلاقی منتخب، اخلاقی را که تنها بر تک‌تک افراد متمرکز نباشد و هر انسان را تنها در ارتباط با دیگر انسان‌ها در نظر گیرد، مسیر درست اخلاق می‌دانند. از این نظرگاه، اخلاق تنها در ارتباط با دیگران معنا می‌یابد و نمی‌توان بدون توجه به دیگری از آن سخن گفت. نه تنها اخلاق، بلکه شکل‌گیری اجتماعات انسانی نیز به دلیل ارتباط و نیاز متقابل افراد به یکدیگر است. بنابراین تعیین چگونگی مناسبات فرد با دیگری، اهمیت اول فلسفه‌ی سیاسی و اجتماعی خواهد بود. هر نظریه‌ای که بهتر بتواند چنین مناسباتی را معین نماید، اخلاقی‌تر و چنین جامعه‌ای کارآمدتر خواهد بود. لِویناس، چنین تصوری از «دیگری» داشت و بر این اساس «اخلاق» را نخستین اولویت فلسفه می‌دانست، به گونه‌ای که بر معرفت شناسی، هستی شناسی و منطق نیز مقدم است.

مباحث فضیلت‌گرایانِ اخلاقی در توجه به تقویت فضایل انسانی و رفع رذایل آن، گامی در جهت تقویت توجه به دیگری است؛ زیرا غالب صفات اخلاقی در ارتباط با دیگران معنا می‌یابد، همچون بخشش، گذشت، عفو، دوستی و عدالت. وجود اصلی همچون برادری، در مکاتبی مانند اسلام را می‌توان اوج توجه به دیگری و درهم‌تنیده شدن حیات فرد با حیات برادران دینی او دانست، که وقتی با برخی مراحل سلوک عرفانی همچون عشق، فنا، احسان و ... همراه گردد فواید بسیار افزون‌تری برای جامعه انسانی خواهد داشت.

برخی فلاسفه شیوه نگاه به اخلاق از منظر سیاست را

شفاف‌تر ساخته و آن را وارد سطوح جدیدتری ساختند. به عبارتی با هر نوع تغییر نگاهی در عرصه‌ی سیاست و قدرت، چشم‌انداز اخلاقی نیز تغییر می‌نمود. آنگاه که قدرت، تنها در ساختارهای سیاسی هم‌چون دولت محدود می‌شد، نگاه اخلاقی به سیاست نیز معطوف به دولت و چگونگی ارتباط دولت و جامعه می‌گردید؛ اما هنگامی‌که متأثر از مباحث فوکو، قدرت همچون شبکه‌ای فراگیر و درهم‌تنیده، تمامی لایه‌های حیات را در می‌نوردد و به تعبیر لوکس، بر اذهان و افکار تمامی انسان‌ها، قبل از اینکه عملی انجام دهند تاثیر می‌نهد، اخلاق سیاست را چگونه می‌بیند و بر عکس؛ سیاست چه تصویری از اخلاق دارد؟ تصویر فوکو از قدرت، با مضامین وجودشناسانه فلسفه درهم می‌آمیزد و زیست کنونی و دریافت آنیِ افراد از وضعیت موجودشان را به مثابه مهم‌ترین متغیر مورد توجه اخلاق و سیاست آشکار می‌کند. آنچه در هر لحظه در اذهان تک‌تک انسان‌ها از قدرت وجود دارد، واقعیت اخلاقی قدرت را برملا خواهد ساخت. در این دیدگاه، دیگر نمی‌توان با نگاه اشمیتی به سیاست نگریست و جوامع را به دوست

اگر سازواری موجود در کارآمدی را با عنصر «دیگری» در اخلاق نزدیک نموده و دولت اخلاقی هگل را به یاد آوریم که نظرگاه فردی و جمعی را به یکدیگر نزدیک می‌سازد، اخلاقی بودن سیاست همان کارآمدی خواهد بود. هرگاه سیاست، سعی در شنیدن صدای همه‌ی شهروندان و پاسخگویی بدان‌ها نماید و کارگزاران دولتی در تمامی سطوح خرد و کلان، اهداف فردی خود را هم‌راستا با اهداف اجتماعی نمایند و به فساد و بی‌قانونی گرایش نیابند، دولتی اخلاقی و کارآمد شکل خواهد گرفت.

و دشـمن تقسـیم نمـود. نظرگاه‌هـا از سـطح کلـی و کلان خـود، بـه حوزه‌هـای خردتـر و عینی‌تـر و دم دسـتی‌تر نـزول کـرده اسـت. جمعیت‌هـای خـرد، جنبش‌هـای کوچـک، اقلیت‌هـای کم‌جمعیـت و گروه‌هـای کمتـر دیـده شـده، همـه بـه سـطح آمـده و زبـان گشـوده‌اند. کثـرت مـورد نظـر آرنـت، در ایـن تلقی‌هـا بـه بهتریـن وجـه، خـود را نمایان می‌سـازد. خودآیینی کانتی کنار رفتـه و جای خـود را بـه دیگرآیینـی و تقـدم دیگـری بـر خـود می‌دهـد.

اگـر سـازواری موجـود در کارآمـدی را بـا عنصـر «دیگـری» در اخـلاق نزدیـک نمـوده و دولـت اخلاقـی هـگل را بـه یـاد آوریـم کـه نظـرگاه فـردی و جمعـی را بـه یکدیگـر نزدیـک می‌سـازد، اخلاقـی بـودن سیاسـت همـان کارآمـدی خواهـد بـود. هـرگاه سیاسـت، سـعی در شـنیدن صـدای همـه شـهروندان و پاسـخگویی بدان‌هـا نمایـد و کارگـزاران دولتـی در تمامی سـطوح خـرد و کلان، اهـداف فردی خود را هم‌راسـتا بـا اهـداف اجتماعـی نماینـد و بـه فسـاد و بی‌قانونـی گرایـش نیابنـد، دولتـی اخلاقـی و کارآمـد شـکل خواهـد گرفـت.